

"بايكتنا پرستی به دين روى آور.".

دين داری درانسان، ذاتیست. تاریخ به ما می گوید: هیچ مردمی از مردمان زمین نیست مگر این که دين و روشی برای پرستش داشته باشد.

آثار قدیمی که انسان آن هارا کشف کرد و تمدن هایی که از بین کتیبه ها، کنده کاری ها (نگاره ها)، نقاشی ها و پیکره ها (تندیس ها) شناخت، تأکید بر توجه انسان به دين دارد و دلالت دارد که آن در وجودش ذاتیست؛ اما عبادت ها و مراسم خرافه بودند؛ مانند چند گانگی خدایان و پیشکش کردن قربانی ها به آن ها برای به دست آوردن خوشنودیشان و دوری از گزندشان. به مرور زمان این خرافات در دين های مردم زیاد شد. اما خداوند که پاک و بلندمرتبه است مردم رابه این حال رها نکرد؛ (او) در کتاب شریفش فرموده است (گفته است): "آیا انسان گمان می کند که بیهوده و پوچ رها می شود؟" به همین خاطر پیامبران رابه سوى آن ها فرستاد تا راه راست و دين حق را روشن سازند.

قرآن کریم در مورد سرگذشت (روش و کردار) پیامبران (ع) و مبارزه ی آن ها با گروه های کافرشان باما سخن گفته است. به عنوان مثال حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را باید ذکر (یاد) کنیم که تلاش کرد تا قومش را از پرستش بت ها نجات دهد. در یکی از عیدها وقتی قومش از شهرشان خارج شدند، حضرت ابراهیم علیه السلام تنها ماند، پس تبری برداشت و به جز بت بزرگ تمام بت ها رادر عبادتگاه شکست، سپس تبر را بردوشش (یعنی دوش بت بزرگ) آویزان کرد و عبادتگاه را ترک کرد. وقتی که مردم برگشتند، بت هایشان را شکسته (شکسته شده) دیدند و گمان کردند که حضرت ابراهیم (ع) همان فرد انجام دهنده است، پس اورا برای محاکمه حاضر کردند و از او پرسیدند: "ای ابراهیم، آیا تو این رابا خدایانمان انجام دادی؟" به آن ها پاسخ داد: چرا از من سؤال می کنید؟ از بت بزرگ پرسید.

مردم شروع به پیچ بایکدیگر کردند (مردم شروع کردند که باهم پیچ کنند): "قطعاً بت سخن نمی گوید؛ ابراهیم فقط قصد دارد که بت هایمان رامسخره کند (قصد مسخره کردن بت های ما دارد)." و این جا "گفتند اورا بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید." پس او را در آتش انداختند و خدا اورا از آن (آتش) نجات داد.

ص. ۴ : نکات واژه نامه

- آلِهَة : خدایان، جمع إله

- أَحْضَرَ : آورد، حاضر کرد، حروف اصلی: ح ض ر، ثلاثی مزید (باب إفعال): أَحْضَرَ يُحْضِرُ أَحْضِرُ إِحْضَارٌ

- الاستِهْزاء: السَّخْرِيَّة، التَّمَسُّخُرُ

- الأصنام: بت ها، جمع صَنَم

- أَمِم : برپادار، حروف اصلی: ق و م، فعل امر از باب إفعال: أَمِمْ يُقِيمُ أَمِمٌ إِقَامَةٌ

-أَقِمَّ وَجْهَكَ: روی بیاور.

- بَدَأَ: شروع کرد.

-تَهَامَسَ: پیچ پیچ کرد، آهسته سخن گفت = هَمَسٌ ≠ صَرَخَ، صَاحَ، حروف اصلی: ه م س، ثلاثی مزید(باب تفاعل):

تَهَامَسَ يَتَهَامَسُ تَهَامَسُ تَهَامَسُ تَهَامَسُ

*بَدَأَ+فعل مضارع: شروع کرد که + مضارع التزامی بَدَأَ يَكْتُبُ: شروع کرد که بنویسد. بَدَأَتْ فَاطِمَةُ تُسَاعِدُ أُمَّهَا. فاطمه شروع کرد که به مادرش کمک کند. بَدَؤُوا يَتَهَامَسُونَ: شروع کردند که پیچ پیچ کنند(شروع به پیچ کردن).

-التَّجَنَّبَ: دوری کردن، پرهیز کردن، حروف اصلی: ج ن ب، مصدر باب تَفَعَّلَ: تَجَنَّبَ يَتَجَنَّبُ تَجَنَّبُ تَجَنَّبُ

-حَرَّقَ: سوزاند، آتش زد، حروف اصلی: ح ر ق، ثلاثی مزید(باب تفعیل): حَرَّقَ يُحَرِّقُ حَرَّقُ حَرَّقُ تَحْرِيقٌ

-احْتَرَقَ: سوخت، آتش گرفت، حروف اصلی: ح ر ق، ثلاثی مزید(باب افتعال): احْتَرَقَ يَحْتَرِقُ احْتَرَقُ احْتَرَقُ

-الْحَنِيفَ: یکتاپرست = المُوَحَّدُ ≠ المُشْرِكُ // المؤمن ≠ الکافر

-السَّدَى: بیهوده و پوچ = عَبَثٌ

-السَّيْرَةَ: روش و کردار، سرگذشت. جمع: سَيْرٌ

-الشَّعَائِرَ: مراسم، مفرد: شَعِيرَةٌ

-صَارَعَ: مبارزه کرد=نَارَعَ. حروف اصلی: ص ر ع، ماضی باب مفاعلة:

صَارَعَ يُصَارِعُ صَارِعٌ مصدر: مُصَارَعَةٌ و صِرَاعٌ(دومصدر دارد).

-الصَّرَاعَ: کشمکش، مبارزه = النَّزَاعُ ≠ السَّلْمُ ، الصَّلْحُ // الحَرْبُ ≠ السَّلْمُ، الصَّلْحُ

-عَلَّقَ: آویخت، آویزان کرد. حروف اصلی: ع ل ق، ثلاثی مزید(باب تفعیل): عَلَّقَ يُعَلِّقُ عَلَقٌ تَعْلِيقٌ

-الفَّاسَ: تبر. جمع: فُؤوسٌ

-القَرَابِينَ: قربانی ها. جمع مکسر قُرَبَانٌ

-الکتابات: کتیبه ها، جمع کتابة. *تَوَجَّهَ: با کُتِبَ که جمع کتاب است، اشتباه نشود.

-الکَتْفَ و الِکْتِفَ: شانه، دوش. جمع: الأکتاف

-گَسَرَ: شکست = گَسَرَ. گَسَرَ ماضی باب تفعیل است: گَسَرَ يُكْسِرُ گَسَرَ تَكْسِيرٌ // انْكَسَرَ: شکسته شد

-النَّقُوشَ: کنده کاری ها، نگاره ها. مفرد: النَّقْشُ

ص. ٤ : درك مطلب :

مطابق با متن درس درست و نادرست را مشخص کن:

١. هدف ازتقدیم قربانی ها به خدایان ، به دست آوردن خوشنودیشان و پرهیز از بدی و شرشان بود. صحیح

۲. حضرت ابراهیم(ع) تبراً بر شانه ی (دوش) کوچک ترین بت ها آویزان کرد. غیر صحیح

۳. بعضی از مردم دینی یا روشی برای پرستش نداشتند. غیر صحیح

۴. آثار قدیمی بر توجه انسان به دین تأکید دارند. صحیح

۵. قطعاً دین داری در انسان ذاتی است. صحیح

۶. خداوند انسان را بیهوده و پوچ رها نمی کند. صحیح

ص. ۱۵ : التمرین الأول:

کدام کلمه از کلمه های واژه نامه ی درس با توضیحات زیر تناسب دارد(هماهنگ است)؟

۱. وسیله ای دارای دسته ای از چوب و دندان ای پهن از آهن که با آن قطع کرده می شود. : فأس

۲. پیکره ای از سنگ یا چوب یا آهن که غیر از خدا پرستیده می شود. : صنم

۳. عضوی از اعضای بدن (یکی از اعضای بدن) که بالای تنه قرار دارد. : کتف

۴. ترک کننده ی باطل و گرونده به دین حق : حنیف

۵. قطعاً آن ها شروع کردند که با سخنی پنهانی سخن بگویند. : بدؤوا یتها مسون

ص. ۱ : نکات متن

-أقم: فعل امر، وجه: مفعول، ك: مضاف إليه، للدين: جار ومجرور، حنیفاً: قید حالت

ص. ۲:

-سطر ۲: التدين: مبتدا، فطري: خبر (از نوع اسم)، في الإنسان: جار ومجرور، التاريخ: مبتدا، يقول: خبر (از نوع فعل)، لنا: جار ومجرور

-سطر ۳: لا: لای نفی جنس، من شعوب: جار ومجرور، الأرض: مضاف إليه، كان به دين: جمله ی اسمیه، كان: از افعال ناقصه،

له: جار و مجرور، للعبادة: جار ومجرور

-سطر ۴: الآثار: مبتدا، القديمة: صفت، اكتشف: فعل، ها: مفعول، الإنسان: فاعل، عرف: فعل، ها: مفعول، من خلال: جار ومجرور،

الكتابات: مضاف إليه، تُؤكّد: خبر (از نوع فعل)، اهتمام: مفعول، الإنسان: مضاف إليه، بالدين: جار ومجرور، تدلّ: فعل، في وجود:

جار ومجرور، ه: مضاف إليه

-سطر ۶ و ۷: لكن: از حروف مشبّهه بالفعل، كانت: از افعال ناقصه، تعدد: مضاف إليه، الآلهة: مضاف إليه، القرابين: مضاف إليه،

لها: جار ومجرور، لكسب: جار ومجرور، رضا: مضاف إليه، ها: مضاف إليه، شر: مضاف إليه، ها: مضاف إليه

*اهتمام، تعدد، تقدیم، تجنب: مصدر هستند، پس اسم بعد از آن ها مضاف إليه است.

-سطر ۷: ازدادت: فعل، هذه: فاعل

-سطر ۸ و ۹: لم يترك: فعل، الإنسان: مفعول

-سطر ۱۰: أ: کلمه ی پرسشی، يحسب: فعل، الإنسان: فاعل، أن يترك: فعل مضارع مجهول، سدى: قید حالت (مربوط به درس دوم)

-سطر ۱۱ : لذلك: جارومجرور، أرسلَ: فعل، إليهم: جارومجرور، الأنبياء: مفعول، ليبيّنوا: فعل، الصّراط: مفعول، المستقيم: صفت،

الحق: صفت براى الدّين

ص. ۳:

-سطر ۱: قد حدّثت: فعل، نا: مفعول، القرآن: فاعل، الكريم: صفت، عن سيرة: جارومجرور، الأنبياء: مضاف إليه، هم: مضاف إليه،

مع: قيد مكان، أقوام: مضاف إليه، هم: مضاف إليه، الكافرين: صفت أقوام

-سطر ۲: لنذكر: فعل، مثلاً: مفعول، إبراهيم: بدل، الخليل: صفت

-سطر ۳: ففي أحد الأيام...: جملة فعلية (در واقع با بقی شروع شده). في أحد: جارومجرور، الأيام: مضاف إليه، لَمَّا: قيد زمان (چون

بعد از فعل ماضى آمده)، خَرَجَ: فعل، قوم: فاعل، ه: مضاف إليه، من مدينة: جارومجرور، هم: مضاف إليه

-سطر ۴: كَسَرَ: فعل، جميع: فاعل، الأصنام: مضاف إليه، في المعبّد: جارومجرور، إلا: حرف استثناء، الصنم: مُستثنى، الكبير:

صفت، جميع الأصنام: مُستثنى منه (مربوط به درس سوم)

-سطر ۸: أ: كلمه ی پرسشی، أنت: مبتدا، فَعَلتَ: خبر (از نوع فعل)، هذا: مفعول، بآلهة: جارومجرور، نا: مضاف إليه

-سطر ۹: أجابَ: فعل، هم: مفعول، لِمَ: جارومجرور، تَسألون: فعل، ن: نون وقاية، ي: مفعول، اسألوا: فعل، الصنم: مفعول،

الكبير: صفت

-سطر ۱۰: الاستهزاء: مفعول

-سطر ۱۲: قَدّفوا: فعل و فاعل آن واو، ه: مفعول، في النّار: جارومجرور، أنقذَ: فعل، ه: مفعول، الله: فاعل، منها: جارومجرور

والسلام

حقيقي